

روزنامه اخبار ولایات محروسه وسط آباد  
نمره ششم و هشتم / آذرماه ۱۳۹۶



مازیار بیژنی

سر نوشت تروریست‌ها بعد از شکست چه می‌شود؟

## گزینه‌های روی میز داعش

ترامپ دستور داده میز را بردارد و به جایش جکوزی بگذارد!

### سرسخت

نابودی، داعش را تعقیب می‌کند. این روزها تروریست‌های داعش هر جا می‌روند موشک‌هایی را ملاقات می‌کنند که سلام ایرانی‌ها را به‌پیشان می‌رسانند! البته این موشک‌ها فرستاده‌های خوبی نیستند و زیاد به کارشان وارد نیستند. یعنی رسم و رسوم مهمانی رفتن و پیام رساندن را خوب بلد نیستند. اولاً قبل از رفتن خبر نمی‌دهند و سرزده خراب می‌شوند سر میزبان! ثانیاً وقتی به جایی وارد می‌شوند دیگر خدا حافظی در کار نیست و همان جا آنقدر می‌مانند تا میزبان خودش مجبور شود پا به فرار بگذارد تازه اگر از دست مهمانانش دق نکرده باشد!

از قدیم گفته‌اند مهمان مثل نفس است، به شرطی که بیاید و برود! اما اگر بیاید و بماند و نرود صاحبخانه را خفه می‌کند! اما موشک‌ها به این ضرب‌المثل اعتقادی ندارند. وقتی می‌آیند صاحبخانه کارش تمام است!

### این همه خوش‌قولی هم تو بر است!

خوب شد ابوبکر البغدادی مُرد و این روزها را ندید. البته خبر مرگش هیچ‌وقت با اطمینان تأیید نشده است، اما من یقین دارم اگر تا حالا هم زنده بوده حالا با دیدن وضع دولتش خودکشی کرده است! آخر خیلی زور دارد که یک سردار ایرانی از نو ماه قبل اعلام کند که در فلان تاریخ شما را نابود می‌کنیم و بسر موقع به وعده‌اش عمل کند! آخر این همه خوش‌قولی هم تو بر است.

### میز اوپاما با خودش رفت!

دولت اسرائیلی عراق و شام، موسوم به داعش حالا که سیطره خودش را بر مردم عراق و سوریه از دست داده، چند تا گزینه روی میزش دارد. البته این میز، میز خودشان نیست. میز باراک اوپاما را قرض گرفته‌اند چون خود اوپاما که دیگر به میز احتیاج نداشت، دونالد ترامپ هم از وقتی به کاخ سفید رفته دستور داده میز را بردارند و به جایش جکوزی بگذارند! بگذریم، گزینه‌های روی میز داعش این‌ها هستند:

### سر خودشان را ببرند!

حالا که دستشان از سر مردم کوتاه شده و سر پیدا نمی‌کنند که قطع کنند، چند وقت یک بار دور هم جمع شوند و بین خودشان به قید قرعه چند نفر انتخاب کنند و طی مراسمی سرشان را ببرند. چند تا کانال و وبلاگ هم ایجاد کنند و این فیلم‌ها را منتشر کنند، وقتی تعداد اعضای کانالشان بالا رفت آگهی جذب کنند و از این راه یک بیزنس شیک و عالی دست و پا



موگرینی: حالا به نوبل پدش دادند، چه قیافه‌ای می‌گیره!



این با کفش رفته به من چه ربطی داره آخه؟ منو که دیدین اصلاً از ماشین پایین نیومدم!

## ماهیگیری در دریاچه خشک! یک دریاچه ارومیه را برای مردم بگذارید

«هموطن! بفرما یک گاز دریاچه!»

**واکنش:** دریاچه ارومیه یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین دریاچه‌های جهان است. البته اگر به یک دهه قبل برگردیم که آن هم نیاز به ماشین زمان دارد! پس

علی‌الحساب می‌توانیم به عنوان زمین اسکی روی خاک از آن استفاده کنیم. هر چند چنین ورزشی هنوز اختراع نشده ولی خیالی نیست، کار نشد ندارد!

### ■ موج سواری روی دریاچه خالی

البته دریاچه ارومیه هنوز هم زیباست، اما دیدن زیبایی‌هایش کار هر کسی نیست. شاید یاور نکند اما کسانی هستند که با همین وضعیت دریاچه، روی آن موج سواری می‌کنند! من و شما که عوام‌الناس هستیم و تخصص نداریم فکر می‌کنیم موج فقط موج آب است. ولی در واقع موج‌های دیگری هم وجود دارد. مثلاً موج احساسات مردم!

یا حتی بعضی‌ها از همین دریاچه ماهی می‌گیرند به چه درستی! من و شما تصور می‌کنیم ماهی را فقط از آب تمیز می‌شود گرفت، فو‌ش یک چیزهایی شنیده‌ایم که از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند، اما در این مورد خاص بعضی‌ها رسماً از دریاچه خشک و خالی و خاکی ماهی گرفتند. جل‌خالق!

### ■ روح دریاچه زنده است!

یک زمانی دریاچه نفس‌های آخرش را می‌کشید، اما هنوز زنده بود. یک عده گفتند اگر ما بیاییم دریاچه را احیا می‌کنیم، آمدند سر کار و شروع کردند به احیا کردن دریاچه. آنقدر دریاچه را احیا کردند که کاملاً مُرد! بعد در جواب هر کس که اعتراض کرد گفتند: مگر شما به روح اعتقاد ندارید؟ دریاچه از این دنیا رفته اما در آن دنیا احیا شده است!

### ■ دریاچه در میوه

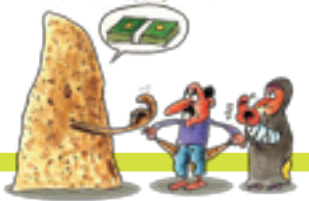
یکی از روش‌هایی که برای احیای دریاچه به کار بردند، تبدیل آب دریاچه به محصولاتی مثل سیب بود! به این شکل که با آب دریاچه باغ‌های سیب را آبیاری می‌کردند تا سیب به عمل بیاید. بعد به مردم می‌گفتند که دریاچه احیا شده، ولی تغییر شکل ظاهری داده است! یعنی از حالت آب خالی به آب درون‌باقی میوه تبدیل شده است. این یعنی پیشرفت. یعنی چیزی فراتر از احیا.

### ■ احیای دریاچه با نازل‌ترین قیمت

حالا شاید سؤال کنید آن همه سیب را چه کار کردند. خوب طبیعتاً باید به فروش برود. ولی با توجه به حجم تولیدات، سیب‌ها روی دست کشاورزان ماند و یا با قیمت بسیار ارزان فروخته شد. این هم خدمت دیگری به دریاچه ارومیه بود، به این شکل که شما در هر نقطه از ایران با نازل‌ترین قیمت می‌توانید یک گاز از دریاچه ارومیه بنزید و دریاچه را نوش جان و احیا کنید!

### ■ راهکار: بنر درمانی

واقفاً دریاچه از این احیای در کجای دنیا سرآورد؟ همه کارهایی که یک دریاچه طبیعی انجام می‌دهد را دریاچه ارومیه هم انجام می‌دهد و تازه کارهایی می‌کند که هیچ دریاچه‌ای در دنیا بلد نیست. یکیش همین که در چند دوره اخیر یکی از بازرگان اصلی سیاست ایران بوده است! واقفاً کجای دنیا تا این حد به دریاچه‌هایشان بها می‌دهند؟ فعلاً فقط یک ایراد دارد آن هم اینکه از بالا رنگش آبی نیست. وقتی هواپیمای بالایی سر دریاچه رد می‌شود، سر نشینان یک بیابان به جای دریاچه می‌بینند. این مشکل هم به راحتی قابل حل است. ستاد احیای دریاچه ارومیه به زودی یک بنر بزرگ آبی رنگ در ابعاد دریاچه تهیه می‌کند و کل بستر دریاچه را با آن می‌پوشاند! بودجه‌اش را هم که دارد، ۲ هزار میلیارد تومان برای این کار کافی است، نیست؟



تأثیر گرانی‌های هاروی حکایت‌های ادبی

## یک نان و بوقلمونی هست!

«نان و پیاز؛ دارندگی و برآزندگی»

### جو آنور

حکایت ملانصرالدین و دانشمندانشیندهاید که درباره نان و پیاز بالشاره مباحثه می‌کنند. این نسخه به روزرسانی شده همان حکایت است:

روزی دانشمندی وارد شهر ملانصرالدین می‌شود و می‌خواهد با عالم‌ترین شخص آنجا گفت‌وگو کند. مردم چون کسی دیگری را نداشتند ملا را معرفی می‌کنند. آن دو رویه‌روی هم می‌نشینند و مردم گرد آنان حلقه می‌زنند. دانشمند غریبه با انگشت یک دایره روی خاک می‌کشد. ملانصرالدین هم یک خط وسط دایره می‌کشد. بعد دانشمند یک تخم‌مرغ کنار دایره می‌گذارد و ملا هم یک عدد پیاز کنارش می‌گذارد. سپس دانشمند پنج انگشتش را بالا می‌آورد و ملا هم دوانگشتش را نشان می‌دهد. دانشمند برمی‌خیزد و تشکر می‌کند و به شهر خود می‌گردد. اطرافیان از او درباره مباحثه می‌پرسند. پاسخ می‌دهد: ملانصرالدین دانشمند بزرگی است. من با زبان اشاره از او پرسیدم دولت و عده‌های فراوانی به مردم داده، ملا اشاره کرد که نصف عمر دولت گذشته است. بعد من گفتم اگر به وعده‌ها عمل نشود مردم با تخم‌مرغ به سخنرانان پاسخ می‌دهند، ملا گفت با پیاز بنزد بهتر است! در آخر من گفتم پنج سال از وقت دولت سپری شده که ملا جواب داد دوره دوم سریع‌تر می‌گذرد!

مردم شهر ملانصرالدین هم از او پرسیدند گفت‌وگو درباره چه بود؟ ملا گفت: آن دانشمند دایره‌ای کشید یعنی که من هر روز یک عدد نان می‌خورم. من نصفش کردم یعنی اینجا نان گران شده و با آن پول نصف نان بیشتر گیر نمی‌آید! او تخم‌مرغ نشان داد یعنی نان و تخم‌مرغ می‌خورد. من گفتم از تو پولدارتر هستم و پیاز می‌خورم! بعد او دستش را نشان داد یعنی خاک بر سرت. من هم جواش را با دو انگشت دادم و گفتم شمت کور!

●●●

بله، این هم عوارض گرانی نان و پیاز که روی حکایت‌های باستان‌ها تأثیر گذاشته است. نان و پیاز قدیم‌ها خوراک درویشان و فقرا بود ولی حالا گیر هر کسی نمی‌آید! قدیم‌ها وقتی از کسی اوضاع و احوال زندگی‌اش را می‌پرسیدند به شوخی می‌گفت: «یک نان و بوقلمونی هست». اما حالا همین که بگویند «یک نانی هست» معلوم می‌شود اوضاع و احوالش رو به راه است!